

جامعه شیعه در مدینه منوره



نوشته: WERNER ENDE
ترجمه: رسول جعفریان

مقاله حاضر بخش نخست مقاله‌ای بلند است که درباره «جامعه شیعه در مدینه» نگارش یافته و فصول اصلی آن عبارتند از: امیرنشین شیعی بنوالمحسین، اشراف حسینی در مدینه جدید، حرب و شاخه‌های شیعی آن، نخاوله و ریشه‌ها و ویژگی‌های اجتماعی آنها. دو قسمت دیگر این مقاله در شماره‌های بعد به چاپ خواهد رسید و در انتها کتابنامه نیز خواهد آمد. ان شاء الله.

یاری دادند، به طوری که اطلاعات کتابشناسانه فراهم آمده، مرا به منابع ناشناخته راهنمایی کرد و سبب حل مشکلات زبانشناسانه و سایر مشکلاتی شد که من در هنگام تحقیق بر روی منابع، با آنها روبرو بودم. این افراد زیادتز از آنند که در اینجا از ایشان به نام یاد شود. من از همه آنها سپاسگزاری می‌کنم. همچنین از Deutsche Forschungsgemeinschaft

پژوهش و تحقیقات من در باره شیعیان مدینه، از دهه ۱۹۸۰ آغاز شد، اما به دلایلی، هر بار مجبور شدم تا کار پژوهش را برای مدتی طولانی قطع کنم. بعد از سالها، شمار زیادی از همکاران دانشگاهی یا محققان (از پیش و تاکنون) و نیز برخی از دانشمندان مسلمان، کتابداران، کتابفروشان و دیگران مرا به صورتهای مختلف در تهیه کتابها، نشریات و عکسها

برای حمایت‌های فراوانش، صادقانه متشکرم؛ از جمله برای امکانی که در سال ۱۹۹۵ برایم فراهم کرد تا یک تابستان به عنوان فرصت مطالعاتی بگذرانم؛ دورانی که به تحقیق روی مذهب شیعه امامیه پرداختم و تحقیقاتم را منظم کردم.

مقدمه

پژوهش حاضر کوششی است برای تشریح وضعیت جامعه شیعه مدینه و مناطق همجوار آن در جنوب شهر مدینه، البته بیشتر از قرن نوزدهم به این سو و با اشارتی به پیشینه تاریخی آن. این گزارش مبتنی است بر یک رشته منابع جور و اجور؛ اعم از منابع درجه اول و دوم، از آثار عربی قرون میانه تا نوشته‌های سیاحان اروپایی و آثار مخالفان فعلی دولت سعودی. همچنین از نوشته‌های تاریخی سالشمارانه از قدیم تا کنون و گزارشهایی که ایرانیها و لبنانیهای شیعه و دیگر زائران مدینه نگاشته‌اند. البته تصویر به دست آمده، از بسیاری جهات مبهم است، بویژه از آن روی که مؤلف نوشته حاضر نتوانسته (و شاید هرگز نتواند) یک پژوهش جدی انجام دهد.

در آغاز بیان چند ویژگی، درباره اهمیت عمومی مدینه در تاریخ شیعه و نیز

در تفکر مذهبی آن، بسیار مناسب است و ما باید به خاطر داشته باشیم که مدینه در مقایسه با سایر شهرهای مقدس و مذهبی نزد شیعیان امامی،^۱ [و به طور کلی] به دلیل داشتن چند ویژگی، متفاوت است:

(نخست آن که:) تاریخ و اهمیت

مذهبی این شهر، بستگی کامل به شهر مکه دارد، به این معنا که هر چند زیارت مدینه بخشی از اعمال حج نیست، اما زیارت آن، قبل یا بعد از اعمال حج، مورد اعتنای تمامی مسلمانان است، و در اصل برای شیعیان یک وظیفه مقدس به شمار می‌آید؛^۲ این در حالی است که برخی از شهرهای مقدس شیعه، مانند نجف و کربلا در اصل، در اطراف مرقد امامان علیهم‌السلام ساخته شده و نیز برخی از آنها مانند مدینه، مدتها پیش از آن که نزد شیعه، شهری مقدس باشد، وجود داشته‌اند.^۳ اگر ما اهمیت تقدس مذهبی شهرها را از دید شیعه، بر اساس شمار امامانی که در آن مدفونند بسنجیم، باید نتیجه بگیریم که شهر مدینه بیشترین اهمیت و محبوبیت را در قیاس با شهرهایی مانند نجف و کربلا دارد؛ چرا که به عنوان مثال، در هر یک از آنها تنها یک امام دفن شده، اما مدینه (شهر محبوب همه مسلمانان، به دلیل مدفون شدن پیامبر در

امامان در عراق، ایران و حتی بسیاری از مراقد امامزادگان^۷ با کتیبه‌ها و تزیینات پرهزینه از طلا و نقره و آئینه و غیره پوشیده شده‌اند. در چنین حالتی، سادگی بیش از حد آرامگاه امامان در مدینه، یک ضربه روحی برای آنها بود. این امر، حتی برای زائرانی که آگاهی کافی در باره خرابی مراقد امامان بقیع - به دست سعودیها پس از پیروزیشان در دسامبر ۱۹۲۵ - داشتند، صادق بود.

بیش از این حوادث نیز مدینه وضعیت متفاوتی با شهرهای مقدس، در شرق؛ مانند نجف، کربلا، کاظمین و مشهد داشت (سامرا هم تا حدی یک استثنا بود). مدینه هیچ گاه حوزه علمیه شیعی نداشت. گرچه (دانشمندان و واعظان و طلاب از) شیعیان در مدینه و اطراف آن از روزهای نخست دوره اسلامی تاکنون وجود داشتند اما، هیچ مدرسه‌ای که قابل مقایسه با مراکز شیعی در عراق و ایران باشد، در آنجا تأسیس نشد.^۸ همین سخن درباره مکه نیز صادق است. البته این مسأله، نتیجه عمده وضعیت سیاسی بود. به جز چند مورد، مدینه همیشه زیر سلطه قدرتهای سنی بوده است. با این همه حکام محلی مانند بسیاری از شرفای هاشمی مکه، به داشتن تمایلات شیعی

آن، قبر چهار امام را در خود جای داده است. و آنها عبارتند از: «حسن بن علی»، «علی زین العابدین»، «محمد باقر» و «جعفر صادق» [ع].^۹ در آنجا همچنین قبر فاطمه دختر پیامبر ﷺ مادر دو امام؛ حسن و حسین و یکی از محبوبترین زنان قدسیه در اسلام قرار دارد. همین طور مرقد شمار دیگری از اعضای خاندان پیامبر (اهل البیت) در آنجا می‌باشد.^۴

البته این امر به این صورت، حساسیت بیشتری ایجاد نمی‌کند، اما اهمیت ویژه‌ای را مطرح می‌سازد که به هر روی، برای زیارت شهرهای مقدس، افراد را به خود جذب می‌کرد.

روشن است که زیارت مدینه توسط زائران شیعه نسبت به همکیشان سنی آنها، عمومیت بیشتری دارد.^۵ شیعیان امامی همه امامان خود، به جز امام دوازدهم را، که در غیبت است، شهید می‌دانند. طبیعی است که توقف در برابر مرقد چهار امام در مدینه، عمیق‌ترین احساسات مذهبی را در آنها ایجاد می‌کند.

در دوره جدید؛ یعنی از دهه ۱۹۲۰، اندوه شیعیان زائر قبرستان قدیمی مدینه؛ یعنی بقیع الغرقد (به اختصار بقیع)^۶ شدت یافت؛ چرا که آنها شاهد بودند که حرم

شناخته شده بودند. شرفای مکه در نظر بسیاری از نویسندگان شیعه، شیعیانی بودند که به دلایل روشنی، خود را سنی مطرح می‌کردند. رفتاری که بر اساس اصل «تقیّه» در فقه شیعه مشروع بود. این سخن که همه شرفا گرایش شیعی داشته باشند، جای بحث دارد، با این حال تردیدی نیست که گرایش شیعی در میان برخی از طوایف خاندان هاشمی، بویژه در میان اشراف حسینی مدینه^۹ وجود داشته است. این حقیقت می‌تواند روشن سازد که چرا شیعیان آرزو داشتند تابه عنوان مجاور^{۱۰} (برای زندگی و حتی مردن!) در مدینه باشند و معمولاً برای اقامت در مدینه یا حومه آن موفق می‌شدند. ملامحمد امین استرآبادی (م میان ۱۰۳۳ - ۱۰۳۶ / ۱۶۲۳ - ۱۶۲۶) که مجدّد مکتب اخباری میان شیعه است، نمونه‌ای مشخص می‌باشد.^{۱۱}

می‌توان دلیل آورد که ریشه و اساس رشد تشیع از لحاظ تاریخی، به دوران زندگی پیامبر بر می‌گردد؛ زمانی که طایفه وی، بنی‌هاشم، از موقعیت خاص و عالی مذهبی، که مورد تأیید قرآن هم بود، برخوردار شدند. محروم کردن خاندان او - اهل بیت - از ارث، بعد از رحلت ایشان، اقدامی بود که سبب برآمدن شیعه؛ یعنی

طرفداران علی بن ابی طالب پسرعمو و داماد پیامبر و درنهایت رهبر هاشمی‌ها شد.

این در حالی است که نخستین جنبشهای طرفدار شیعه علی علیه السلام در عراق پدید آمد. در حجاز هم مقاومت علوی (کم و بیش) در برابر امویان و سپس عباسیان به وجود آمد.^{۱۲} گرچه رشد بعدی تشیع؛ مانند ظهور شاخه‌ها و فرقه‌های مختلف و غیره، در عراق، ایران و مناطق دیگر صورت گرفت، لیکن نباید فراموش کرد که حجاز، بویژه مکه و مدینه، مهد تشیع بوده است. به همین ترتیب، نباید حضور جامعه شیعی (امامی یا زیدی) از همان اوائل دوره اسلامی تا قرن بیستم، مورد غفلت قرار گیرد. اینک این تداوم موضوع پژوهش حاضر است.

در تحقیقات غربی، «نقش مهم شیعیان علی در تاریخ حجاز»، تنها در قرون نخستین اسلامی توسط شماری از مؤلفان مورد توجه قرار گرفته است، و از آن زمان تا دوره اخیر، توجه شایسته‌ای به آن نشده و حقوق مطلب ادا نگردیده است. C. Snouck Hurgronje در قرن نوزدهم بویژه در کتاب پیشگامانه خود، در تاریخ مکه، برای نخستین بار توانست دامنه و نیز موفقیت آرزوهای علویان را در حجاز تا



دوران عباسی نشان دهد. توجه وی به این مطالب از آن روی بود که به بحث ریشه قدرت اشراف و نیز رشد بعدی شرفای مکه سخت علاقمند بود. با این حال توضیحات وی از نقش اشراف شیعه مدینه در تاریخ حجاز، شامل سلطه آنان بر تمامی منطقه حجاز، محدود به چند اظهار نظر کوتاه - گرچه مربوط به موضوع - است.^{۱۳}

جهانگرد سویسی J. L. Burckhardt نخستین نویسنده غربی است که جزئیات زیادی را در باره گروههای شیعی سادات حسینی در مدینه و نیز در باره یک جامعه برجسته از شیعه با نام «نخاوله» به دست داده است. او می نویسد: آنها تا وقتی که در نخلستانهای خود هستند، عقیده تشیع را اظهار می کنند، اما زمانی که به شهر می آیند خود را سنی معرفی می کنند. اظهارات وی در باره شیعیان مدینه تأثیر قابل توجهی روی شماری از غربیان و حتی مؤلفان مسلمان داشته است. بنابراین سزااست که مطلب وی را به طور کامل در اینجا نقل کنیم. این مطلب در فصلی از کتاب اوست که به ساکنان مدینه اختصاص داده است. وی با یاد از خاندانهای اشراف، می نویسد:

«از جمله آنها، خانواده کوچک بنی الحسین - از نسل حسین برادر

حسن علیه السلام - است. گفته می شود که آنها در گذشته در مدینه، بسیار قدرتمند بودند و ریاست بخشی از موقوفات مسجد النبی را داشته و در قرن سیزدهم میلادی (بر اساس گفته سمهودی) امتیاز محافظت از مرقد نبوی را در اختیار داشته اند. در حال حاضر به دوازده خاندان کاهش یافته اند و با این حال، هنوز در ردیف اشراف شهر و از ثروتمندترین ساکنان آن می باشند. آنها بخشی از شهر را در اختیار گرفته و منافع زیادی به دست می آورند. این درآمد بویژه از زائران ایرانی است که به آنجا می آیند. آنها را - عموماً - «رافضی» فرقه علوی ایرانی! می خوانند. آنان شعائر مذهبی خود را پنهان انجام می دهند، گرچه در ظاهر خود را سنی نشان می دهند. این خبر، که شایع است و توسط شماری از مردم محترم تأیید می شود، در عین حال قابل تردید است. با این حال بنی الحسین نفوذ قوی در شهر داشته و در ظاهر اعمال مذهبی اکثریت (اهل سنت) را انجام می دادند و به همین دلیل در کار جلب موافقت عناصر متعصب موفق بوده و از سوی آنها مورد حمله قرار نمی گرفته اند.

این نکته آشکارا گفته شده که بقایای انصار و بخش بزرگی از اعراب کشاورز که

جهانگرد سویسی J. L. Burckhardt نخستین نویسنده غربی است که جزئیات زیادی را در باره گروههای شیعی سادات حسینی در مدینه و نیز در باره یک جامعه برجسته از شیعه با نام «نخاوله» به دست داده است. او می نویسد: آنها تا وقتی که در نخلستانهای خود هستند، عقیده تشیع را اظهار می کنند، اما زمانی که به شهر می آیند خود را سنی معرفی می کنند. اظهارات وی در باره شیعیان مدینه تأثیر قابل توجهی روی شماری از غربیان و حتی مؤلفان مسلمان داشته است. بنابراین سزااست که مطلب وی را به طور کامل در اینجا نقل کنیم. این مطلب در فصلی از کتاب اوست که به ساکنان مدینه اختصاص داده است. وی با یاد از خاندانهای اشراف، می نویسد:

«از جمله آنها، خانواده کوچک بنی الحسین - از نسل حسین برادر

بسیار مقدس مذهبی مسلمانان ارتدوکس [سنی] که یکی به وسیله فرقه زید [زیدیه] و دیگری به وسیله علوی‌ها [شیعه امامی] محاصره شده، بدون آن که کوششی برای اخراج آنها از آنجا صورت گیرد.^{۱۴}

ریچارد بورتون [Richard Burton] که در سال ۱۸۵۲ از مدینه دیدن کرده، در سفرنامه شخصی خود [Personal Narrative] به نخاوله و بنی‌حسین اشاره می‌کند. آگاهی‌های وی همانند مشاهدات بورکهارت بر نوشته‌های مؤلفان پس از خود، درباره مدینه، تأثیر داشته است. عین عبارت وی را (البته بدون برخی پاورقی‌های نسبتاً خیالی) می‌آوریم:

«در آنجا گروهی دیگر هستند که نخاوله نامیده می‌شوند و بر اساس برخی نقلها، از نسل انصار هستند، چنان که برخی نقلها آنها را از نسل یزید می‌دانند! نظر دوم را نمی‌توان پذیرفت، چرا که معاویه دشمن خونی علی و فرزندان او بوده که مورد احترام بیش از حد شماری از مدم بوده است. نهایت چیزی که می‌توانم ثابت کنم این که آنها با شیخین (ابوبکر و عمر) دشمنند، اما کسی بر من روشن نکرد که چرا عثمان را استثنا می‌کنند، با این که وی (بعد از آن دو نفر) سومین فرد مبعوض نزد شیعیان است.

کار اداره باغات و مزارع مجاور شهر را انجام داده و کشت می‌کردند، تمایل به چنین گرایش داشتند. اینها، که به «نخاوله» - کسانی که در نخلستانها زندگی می‌کنند - معروفند، شمارشان بسیار زیاد و افراد بسیار رزمجو بودند. نخاوله دست به مقاومت بر ضد وهابی‌ها زدند و همیشه در ستیزهای شهری برتری خود را نسبت به شهرنشینان نشان می‌دادند.

گفته می‌شود که آنها از نسل هواخواهان یزید بن معاویه هستند که در سال ۶۰ بعد از حمله به مدینه آن را تصرف و غارت کردند. نخاوله از دواج درون گروهی داشته و در برابر پیشامدها موضعی عمومی دارند. بسیاری از آنان وقتی در مناطق خود هستند اظهار تشیع می‌کنند، اما زمانی که به شهر می‌آیند خود را سنی نشان می‌دهند. گروهی از آنها در حومه شهر ساکن شده‌اند و شغل قصابی در انحصار آنهاست. در برخوردها می‌شنیدم که کسانی از آنها آشکارا خود را رافضی می‌خواندند، بدون آنکه آن را انکار کنند. در صحرای شرقی، در فاصله سه روزه یا چهار روزه راه از مدینه، یک قبیله بدوی با نام بنی‌علی زندگی می‌کنند که همگی مذهب ایرانیها را دارند. چیزی که مورد حیرت است این که دو نقطه



برای من پیش نیامد تا با یکی از نخاوله دیداری از نزدیک داشته باشم و آگاهی دقیقی به دست آورم. مسلمانان سنی پرسش از چنین مسائل زشتی را دوست نمی‌دارند. وقتی کوشش کردم تا از یکی از معاریف - یعنی شیخ علاءالدین که از خاندانی کرد است که در مدینه ساکن شده و به بلاد شرقی سفرهایی داشته و بر پنج زبان تسلط دارد - حقیقت این مسأله را دریابم، گفت که به هیچ روی با روافض رفت و شدی نداشته است».^{۱۵}

به مانند بورکهارت، بورتون نیز به روشنی میان نخاوله و بنی‌الحسین تفاوت می‌گذارد. بر اساس شمارش وی، سادات بنی‌الحسین در مدینه به تنهایی نود و سه یا نود چهار خاندان بوده‌اند. وی در باره آنها می‌نویسد:

«آنان در گذشته از جمعیت و نفوذ بیشتری برخوردار بوده‌اند و قرن‌ها سرپرستی مرقد پیامبر را برعهده داشته‌اند. ارتزاق آنها از اوقاف و املاکی است که ملکیتشان نسبت به آنها ریشه به زمان پیامبر می‌برد. شایعات عمومی آنها را متهم می‌کند که قتل‌های زیادی را برای جانشینی انجام داده‌اند. آنها در مدینه بیشتر در خویش ابن سعد، خارج از شهر و جنوب باب الجنائز

شمار نخاوله فراوان و مردان رزمجویی هستند، با این حال مردم شهر آنها را تحقیر می‌کنند، هم به این دلیل که آنها آشکارا خود را رافضی می‌دانند و هم از آن روی که مرتبت اجتماعی آنها پایین است. آنها به رغم آن که احکام قاضی سنی شهر را می‌پذیرند، اما روحانیون مخصوص به خود و عقاید ویژه خویش را دارند. آنها ازدواج درون گروهی داشته و مشاغل پستی دارند؛ از جمله قصابی، رفتگری و زراعت. زنده و مرده آنها (برای نماز) اجازه ورود به حرم پیامبر ﷺ داده نمی‌شود، چنان که جنازه آنها از خیابان بیرونی که به «باب الجنائز» معروف است، حرکت داده آنها را در مقبره‌ای اختصاصی خودشان در کنار بقیع، دفن می‌کنند. سخن گفتن و لباس پوشیدن آنان مانند سایر مردم شهر است، اما عربها ادعا می‌کنند که از چشمان آنها که نشان از خفت آنها دارد، می‌توانند آنها را بشناسند! بدون شک این سخن در مورد همه آنها، خطاست. گزارشهایی از عادات زشت نخاوله وجود دارد که از برخورد اشتراکی با زنان میان آنها و حجاج ایرانی که به آنجا می‌آیند حکایت دارد. نیازی به گفتن نیست که این سخن از ذهن مخالفان آنها بیرون می‌آید و نمی‌تواند باورکردنی باشد. متأسفانه فرصتی

زندگی می‌کنند. اما با این همه، هیچ اعتراضی نسبت به زندگی آن‌ها در داخل شهر وجود ندارد. پس از مردن، جنازه‌هایشان (برای نماز) به حرم نبوی برده می‌شود، مشروط بر آن که شهرت به کار بدی نداشته باشد. پس از آن، آنها را در بقیع به خاک می‌سپارند. دلیل این تسامح نسبت به آنها، از آن رو است که تصور می‌شود برخی از آنها بر مذهب سنی هستند. حتی رافضی‌ترین آن‌ها نیز، مذهب خویش را سخت پنهان می‌دارد. بیشتر عرب‌های تحصیل کرده، آنها را مانند ایرانیان بر مذهب علی علیه السلام می‌دانند. به هر روی، کشف حقیقت بسیار دشوار است. من از عقاید اختصاصی آنها چیزی به دست نیاوردم تا آن‌که یک دوست شیرازی را در بمبئی دیدم. رخسار بنی‌الحسین اندکی کمتر از بدویان تیره است و در لباس، هنوز از لباس عربی قدیمی که ویژه اشراف است استفاده می‌کنند؛ یعنی چفیه‌ای بر سر می‌گذارند، با لباسی (عبایی) بلند و آستین‌های گشاد به طوری که مانند شعبده بازان ما اروپایی‌ها می‌شوند. آنها این عبا را روی پیراهن سفیدی که از پنبه بافته شده می‌اندازند و همیشه در ملاء عام، شمشیری به همراه دارند، حتی وقتی که دیگران

سلاح خود را در خانه می‌گذارند».^{۱۶} تا این اواخر هیچ کوششی از سوی نویسندگان غربی برای ارائه جزئیات امارت شیعی (حسینی‌ها) در مدینه به صورت ریشه‌ای انجام نشده بود، گرچه Werner Caskal طرحی برای این کار داشت که به دلایلی که بر من روشن نیست، طرح وی که در Max von Oppenheim's Die Beduinen از آن یاد شده، به انجام نرسیده است.^{۱۷} در این باره تنها دو مقاله از Richard T. Mortel در سال ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ منتشر شد، درست به موازات نوشته Shawn Marmon با عنوان Eunuchs and Sacred Boundaries in Islamic Society در سال ۱۹۹۵. با این حال، تحقیقات غربی روی مدینه، بویژه جامعه شیعه آن، پیشرفت اساسی نکرد.^{۱۸} در همین ایام، انتشار سالنامه‌های عربی و نیز کارهای شرح حالنگاری دیگر (به صورت کم و بیش انتقادی) و نیز مطالعات مؤلفان عرب در زمینه بررسی جنبه‌های مختلف تاریخ مدنی‌ها از صدر اسلام تا گذشته نزدیک، که به طور نامحدودی مواد منابع تاریخی ما را تقویت کرد، قابل توجه است. تازه‌ترین آنها دو کتاب منتشره در سال ۱۹۹۶ است. هر دو

چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد که به صورت میدانی، در باره وضعیت اقتصادی، فرهنگی و... آنان تحقیق کنیم.

به عنوان یک پیش‌نیاز برای تحقیق بیشتر در باره اشرف حسینی حجاز - به طور عموم - و شاخه مدنی آن - به طور خاص - یک چاپ انتقادی از کتاب «زهر الرياض و زلال الحیاض» از ابن شدم مدنی، می‌تواند در سطحی عالی مفید باشد. مؤلف آن سید ابوالمکارم حسن بن علی بن شدم مدنی در سال ۹۴۲ (۱۵۳۵ - ۱۵۳۶) در مدینه متولد شد و در حیدرآباد دکن، در ماه صفر سال ۹۹۹ (دسامبر ۱۵۹۰) درگذشت. جنازه وی به مدینه انتقال یافت و در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.^{۲۲} گفته شده است که وی پیش از آن که شهر خود، مدینه را به سوی هند ترک کند، مانند پدرش، برای مدتی نقیب الاشراف و نیز متولی موقوفات مرقد پیامبر ﷺ بوده است. ابن شدم در متن دستنوشته کتاب «زهر الرياض» در چهار مجلد گرایش شیعی امامی خود را به طور آشکار نشان داده است.

اساساً این کتاب در باره شرح حال کسانی است که نقشی در تاریخ مدینه بر عهده داشته‌اند، البته با تأکید مخصوص بر

کار مورد توجه نویسنده این سطور، در بهره‌گیری از آنها در تحقیق حاضر بوده است. این دو کتاب عبارتند از:

«الجواهر الثمينة فی محاسن المدينة»، نوشته محمد کبریت الحسینی المدنی، تحقیق محمد حسن (... اسماعیلی الشافعی، ۱۹۹۶، دارالکتب العلمیه.^{۱۹} و دیگری:

«تاریخ امراء المدينة المنورة»، نوشته عارف عبدالغنی، دمشق، ۱۹۹۶، دارالکتان.^{۲۰}

کتاب مفید دیگر در منابع عربی، کتاب جدید الانتشاری است که در باره کتابهای تألیف شده توسط مؤلفان شیعی در شبه جزیره چاپ شده با عنوان: «مجموع المؤلفات الشیعیة فی الجزيرة العربیة»، حبیب الجامع، بیروت، ۱۴۱۷، مؤسسه البقیع.^{۲۱} این کتاب زمانی به دست من رسید که مشغول کارهای نهایی تحقیق حاضر بودم و مجبور شدم خود را به ارجاعات کتابشناسی بالا محدود کنم.

برای بهتر و تکمیل‌تر شدن کار من، هیچ منبعی از سوی اعضای جامعه شیعه مدینه منتشر نشده (که مورد استفاده‌ام باشد). بنابراین باید آنها را به عنوان اقلیتی ساکت تلقی کرد، بویژه که اوضاع حاضر،

امامان شیعه، همین طور حاکمان شیعه محلی، اشراف، علما، شعرا و... دیگران. مطالعه‌ای در باره زندگی مؤلف و فعالیت سیاسی او در مدینه و حیدرآباد می‌تواند بینشی در باره نقش اشراف حسینی و اندیشه‌های آنها در قرن شانزدهم و بعد از آن به وجود آورد.

افزون بر اینها، متون چاپ شده و نشده به زبان فارسی و سایر زبانهای شرقی و اروپایی وجود دارد که می‌تواند آگاهی‌های فراوان با توجه به بسیاری از جزئیات به دست دهد. مؤلف سطور حاضر مدعی آن نیست که همه این منابع را می‌شناسد. در اینجا تصدیق می‌کنم که به هر روی قادر نبوده‌ام تا از همه اطلاعاتی که در منابع معتبر بوده بهره ببرم.

امیرنشین شیعی بنی‌الحسین

عنوان شیعیان دوازده امامی امیرنشین حسینی در مدینه، تا دوره ممالیک نزد نویسندگان عرب دوره میانی - قرون وسطای اسلامی! - مانند ابن‌خلدون (درگذشته ۸۰۹ / ۱۴۰۶ م) و قلقشندی (۸۲۱ / ۱۴۱۸ م) شناخته شده بود.^{۲۳} مطالعات اخیر Mortel بر اساس داده‌های این مؤلف و نیز بر اساس

اطلاعات چند منبع دیگر استوار است. ظهور دولت نیمه مستقل امیرنشین در مدینه و حوالی آن، تحت سیطره اشراف محلی^{۲۴} از بنو‌الحسین به سالهایی باز می‌گردد که دولت فاطمی در مصر به وجود آمد (۳۵۹/۹۶۹ م).^{۲۵} دو عامل باید به عنوان پیش‌نیاز رشد این قدرت در مدینه در نظر گرفته شود:

نخست آن که: شاهدهی وجود دارد که بنو‌الحسین، اخلاف حسین بن علی و در اصل از نسل علی بن‌الحسین (امام چهارم شیعیان، تنها پسر بازمانده امام حسین) با شمار فراوان افراد خود، توانست طایفه خویش را به عنوان یکی از خاندانهای مهم مدینه مطرح کند. برخی از آگاهی‌های مربوط به این مسأله در منابعی بسیار متأخر آمده که ممکن است ساختگی باشد، اما دلیلی وجود ندارد در این نکته تردید کنیم که بنو‌الحسین مدت‌ها پیش از به دست آوردن امارت، نفوذ قابل توجهی در مدینه داشته‌اند.

نکته دوم آن که: در ربع نخست قرن دهم میلادی، شماری از افراد خاندان بنو‌الحسین مدینه، به مصر مهاجرت کردند. برخی از آنها توانستند تا پیوند نزدیکی با اخشیدیان و پس از آن با دربار فاطمی ایجاد

با آنها همکاری داشت. از سوی دیگر، ایوبی‌ها نیز در مقابل اقدامات نظامی و سیاسی شرفای مکه برای مطیع کردن امیران مدینه، از آنها دفاع کردند.

در کنار این همکاری‌های سیاسی، به احتمال گونه‌ای از مهاجرت‌های شیعی، در دو سمت میان مصر و مدینه در فاصله زمانی میان سقوط فاطمیه تا روی کار آمدن ممالیک ادامه داشته است. همان طور که تحقیقات اخیر^{۲۶} نشان می‌دهد، شواهد کافی وجود دارد که تشیع اسماعیلی و غیراسماعیلی (شاید دوازده امامی)، نقشی در قاهره بر عهده داشته‌اند، حتی پیش‌تر از آن در مصر علیا و دست کم تا پایان قرن چهاردهم. برخی موارد از این دست، تا مدت‌ها پس از آن هم در آن ناحیه یافت می‌شود. بنابر این گزارش، عبدالرحمان انصاری - که ذیلاً خواهد آمد -^{۲۷} بر آن است که برخی از نخواستگان، پیوند با مردمانی از مصر داشته‌اند که نباید کاملاً بی‌اساس باشد.

پس از خلع آخرین خلیفه فاطمی در سال ۵۶۷ / ۱۱۷۱، حاکمان محلی حرمین، سلطان صلاح‌الدین را بر منطقه خود به رسمیت شناختند و به عنوان نشان آشکار بازگشت سنیان، واعظان شیعی حرم مدینه

کنند. فردی که در این باره اهمیت ویژه‌ای داشت، مسلم بن عبیدالله بود که در سال ۹۷۶ یا ۹۷۷ در قاهره درگذشت. وقتی فرزند او، مدت کوتاهی پس از آن به حجاز برگشت، خاندان بنوالحسین وی را به عنوان رهبر خود تلقی کردند. این حادثه آغاز امارت بنوالحسین (شرفا) را نشان می‌دهد.

مهمترین نشان بیرونی تشکیل یک امیرنشین نسبتاً محلی در دوره دولت مقتدر فاطمی (نه حکومت طولانی عباسیان سنی) دیده می‌شود که نام آنها در خطبه آورده می‌شد؛ به احتمال از آغاز سال ۹۶۹ و البته با قطعیت کمتری، چند سال پس از آن بود که نام خلفای فاطمی در خطبه آورده شد. اندکی بعد برخی از امیران حسینی به عنوان کسانی که به طور رسمی از طرف خلفای فاطمی نصب شده‌اند، شناخته شده هستند و پس از سقوط این سلسله، از طرف دولت عباسی بر مدینه حکومت کردند. یکی از آنها قاسم بن مهنا است که آشنایی نزدیکی با صلاح‌الدین داشته و حتی در برخی جنگ‌ها وی را همراهی کرده است. در روزگار وی و فرزندش، امیرنشین حسینی مدینه در بسیاری از مناسبت‌ها؛ از جمله تلاش‌های متعدد ایوبی‌ها در تسلط بر مکه،

مجبور شدند تا مشروعیت خلیفه سنی را در خطبه خود تصدیق کنند.

البته نه صلاح الدین و نه جانشیان وی، تلاش خاصی برای سنی کردن شهر پیامبر ﷺ از خود نشان ندادند. سران شیعه مدینه به کنترل همه نهادهای مذهبی در آن مکان مقدس ادامه دادند و قاضیان شیعه احکام شیعی را به طور مساوی بر سنی و شیعی بکار می‌گرفتند.^{۲۸}

شماری از مؤلفان سنی که به داشتن گرایشهای ضد شیعی شهره‌اند، از این امور انتقاد کرده‌اند و آن را تهدیدی برای برتری مذهب سنی در حجاز دانسته‌اند. ابوعبدالله محمدالمراکشی در کتاب «الذیل والتکمله» در شرح حال ابن جبیر (م ۱۲۱۷)، شعری از این مسافر معروف اندلسی آورده که آن را به صلاح الدین ایوبی (م ۱۱۹۲) تقدیم کرده است. ابن جبیر در این شعر^{۲۹} به طور مستقیم به سلطان متوسل شده و خواسته است تا به وضعیت مدینه نگریسته و بدعت‌هایی را که در شهر پیغمبر رواج یافته از بین ببرد. وی در میان مسائل مختلف، بویژه از «سب آشکار صحابه»، به عنوان یکی از از ننگ‌آورترین بدعتها یاد کرده و تأکید کرده است که شیعه باید امامت نماز را به اهل سنت واگذار کند.^{۳۰}

این اتهام که: شیعه می‌کوشید تا به مرقد پیامبر ﷺ نقبی زده و جنازه‌های آن دو نفر را بیرون برد! در متون سنی مربوط به تاریخ مدینه آمده است.^{۳۱} نار الحجاز یا آتشفشان برآمده در نزدیک مدینه در سال ۶۵۴ (۱۲۵۶) و نیز آتش‌سوزی چند ماه بعد حرم در همان سال، توسط مؤلفان سنی به عنوان تنبیه الهی برای فسادی که جامعه در آن سقوط کرده - و نمونه مهم آن تسلط شیعه بر مدینه است - یاد شده است. حتی برخی از منابع شیعیان را مسؤول این آتش‌سوزی معرفی می‌کنند.^{۳۲}

ابن تیمیه (م ۱۳۲۸) در رساله خود درباره پیشینه و تسلط مکتب حدیثی در طول سه قرن نخست اسلامی، توضیح می‌دهد که چرا نفوذ مدرسه مدینه به طور متوالی کاهش یافت. حتی در قرن چهارم، همان زمان که رفض در خود مدینه نشان می‌داد، دیگر شهرها به صورت قابل تصدیقی به برتری رؤسای مکتب خود نسبت به مدنی‌ها مباحثات می‌کردند. به هر روی، تقریباً تا آغاز قرن ششم هجری (اوائل قرن دوازدهم میلادی) بیشتر ساکنان مدینه به پیروی مذهب حدیثی خود، مذهب مالک، ادامه دادند، اما زندگی مذهبی در مدینه، تحت تأثیر مهاجران اهل

هر روی با ملاحظه آغاز تسلط شیعه بر مدینه، ابن فرحون تاریخ کهن تری را به دست می‌دهد. ابوبکر بن عربی (م ۱۱۴۸) در کتاب «العواصم و القواصم» یادآور شده است که فقه سنی در مدینه قرن پنجم متروک شده است. طبق گفته ابن عربی، به هنگام ورود این عالم اندلسی به مدینه در سال ۴۸۹ / ۶ - ۱۰۹۵ یک شیعه، خطیب (حرم) بوده است.^{۳۵}

چند قرن پس از آن، جعفر بن اسماعیل برزنجی (م ۱۸۹۹) که در سال ۱۸۵۴ به مدینه رسیده و مفتی شافعی آن شهر شده، در کتاب خود، «تاریخ مسجد النبی ﷺ» درباره مطالب ابن فرحون مطالبی را آورده است.^{۳۶} وضعیتی را که مؤلفان مذکور شرح داده و بر آن تأسف خورده‌اند، در حاکمیت ممالیک، بویژه با آغاز سفر حج سلطان بیبرس در سال ۱۲۶۹ تغییر کرد. او سیاست فرستادن علمای سنی به مدینه را برای محدود کردن نفوذ حاکمان شیعه محلی - در حالی که خاندانهای علمای شیعه، بویژه حسینی‌ها هنوز در آن شهر ذی نفوذ بودند - ابداع کرد. امرای مدنی زمان آل شیها و وابستگان آنها آل سنان، کوشیدند تا به گونه‌ای متفاوت در برابر این سیاست مقاومت کنند؛ از جمله در برابر جایجایی

بدعت شرق (رافضة الشرق) قرار گرفت. یک گروه بزرگ شیعیان کاشان و دیگر نقاط که بسیاری از آنها سادات بودند به مدینه مهاجرت کردند. نوشته‌های مؤلفان رافضی که با فهم درست از قرآن و حدیث ناسازگار بود، در مدینه ظاهر شد و پول زیادی برای آن پرداخت می‌شد. به همین دلیل، از آن روزگار به بعد کار رفض در مدینه بالا گرفت.^{۳۳}

به هر روی دانستن این مطلب جالب است که شیعیان در اوائل قرن دوازدهم، بویژه از قاشان یا کاشان، آن‌گونه که ابن تیمیه گفته‌است، هیچ ارتباطی با نوعی حرکت مهدویانه - که گفته می‌شود در آن شهر و روستاهای اطراف فعال بوده - نداشته است. یاقوت این حرکت را از شاهد عینی موثق به نام ابوالعباس احمد بن علی بن بابای کاشی یا کاشانی (م ۵۱۰ / ۱۱۱۶) که نویسنده کتاب مفقود شده‌ای در باب فرقه‌های شیعه بوده، آورده است.^{۳۴} با این همه بحث در این باره از حوزه این تحقیق خارج است.

ابن فرحون (که قاضی مالکی مدینه از ۷۹۲ / ۱۳۹۰ تا زمان مرگش در سال ۸۰۰ / ۱۳۹۷ بوده) مطالب ابن تیمیه را در کتاب خود «تبصرة الأحكام» تأیید کرده است. به

مدینه به تدریج رو به زوال گذاشت. با این حال، آنان کاملاً مطیع نبودند و حتی وارد نزاع با عثمانیها شدند. ثریا فاروقی در تحقیق خود در باره وضع اقتصادی مکه و مدینه در دوره عثمانی، تحلیل ارزشمندی از درآمد اوقاف دو شهر مقدس و نیز توزیع اعانات و مستمریهای ساکنان آن ارائه کرده است.^{۳۹} در این زمینه او از یک رشته نزاع طولانی در قرن شانزدهم در باره کمکهای (عثمانی) مصری و ضایع شدن حقوق بنی‌الحسین مدینه یاد می‌کند. سادات بنی‌الحسین مدینه، با نشان دادن فرمانی از سلطان مراد سوم، نسبت به یک سوم کمکهایی نیز که به مکه فرستاده می‌شد ادعا داشتند، اما حاکم عثمانی مصر با درخواست آنها مخالفت کرد و خاطر نشان ساخت که در این صورت باید حقوق دیگر مدعیان مشروع پایمال شود.

باید به خاطر داشته باشیم که در این دوره، عثمانیهای سنی و صفویان شیعی، به طور مداوم در حال جنگ بودند. در چنین وضعیتی کمکهای رسمی عثمانی، نمی‌توانست در اختیار بنو‌الحسین شیعی قرار گیرد، درست بدان جهت که دشمنان بنو‌الحسین در استانبول قدرتمند بودند و مشاوران سلطان حمایت رسمی از آنها را

پیروان خود در برابر مهاجران سنی که آنها را به عنوان نیروهای فشار برای سنی کردن تلقی می‌کردند.^{۳۷}

در این ارتباط، طی رخدادی در قرن سیزدهم یک مصری سنی با نام فقیه سراج‌الدین انصاری به عنوان نقطه چرخشی در تضاد شیعه و سنی در زمینه کنترل نهادهای مذهبی مدینه عمل کرد. در جمعه‌ای پس از آن، که سراج‌الدین - به دستور سلطان مملوک به مدینه آمده بود - خطبه خود را از منبر حرم آغاز کرده بود، گروهی از شیعیان حاضر در مسجد سنگریزه‌هایی را که در دست داشتند به سوی او پرتاب کردند. در این برخورد خواجه‌های حرم، که همگی به غیرت در دفاع از مذهب سنی شناخته شده‌اند، همراه مستخدمان و غلامان وارد ماجرا شده، خود را میان منبر و جمعیت قرار دادند. این نخستین بار بود که «صف‌الخدام» پدیدار شد، چیزی که برای قرن‌ها ادامه یافت و در اصل نقشه دقیق برای تحقق اقتدار سلطان مصر بود. به هر روی این حرکت، آغاز مرحله‌ای جدید از تحولی بود که با سرعت به قدرت برتر شیعه در مدینه پایان داد.^{۳۸}

در دوره حاکمیت عثمانی، از سال ۱۵۱۷ به این سو، نفوذ خاندان حسینی



قالب مواجهه عثمانیان سنی و صفویان شیعی، بویژه در برابر سب آشکار خلقای نخست قرار دارد. این اقدام (سب صحابه) منجر به اعتراض جمعی از علمای امامی در حجاز شد. لذا برخی از علمای حجاز به علمای اصفهان نوشتند: شما خلفا را در اصفهان سب می‌کنید و ما در حرمین به خاطر سب و لعن شما گرفتار مشکل هستیم.^{۴۲}

درگیری میان دولت عثمانیان و صفویان (همچنین دولتهای بعدی) سب بروز مشکلاتی در امر حج و زیارت مدینه شد. وقتی دو امپراتوری در جنگ بودند، زائران ایرانی اجازه نداشتند به سرزمین عثمانی وارد شوند. در دوران صلح هم حرکات آنها تحت نظارت و کم و بیش محدود بود. آنها در رفتن به حجاز و بازگشت به ایران و نیز در طول دوران اقامتشان در حرمین، گرفتار انواع تبعیض‌ها بودند. گله‌ها و شکایات زیادی از این وضعیت از سوی ایرانی‌ها (و تا حدی شیعیان سایر نقاط) از قدیم تا زمان حاضر مطرح شده است.^{۴۳}

تفسیر و تحلیل این نزاع و بازتاب آن از هدف تحقیق حاضر بیرون است. در اینجا کافی است اشاره کنیم که رودررویی

به هر شکل رد می‌کردند. اما بنوالحسین در این باره پافشاری کردند و به نظر می‌رسد که در دراز مدت موفق شدند؛ چرا که در ابتدای قرن هفدهم شاهدیم که آنان کمکهای اعطایی مصر را دریافت می‌کنند.^{۴۰}

براساس منابعی که در اختیار من قرار دارد، نمی‌توانم به طور قطع تعیین کنم که در چه زمانی و در چه وضعیتی پرداخت این گونه کمکهای مالی از سوی دولت مصری-عثمانی - قطع شده است. به هر روی روشن نیست که آیا بنوالحسین از کمکهای منظم یا هدایای سایر منابع - چه داخل و چه خارج امپراتوری عثمانی - برخوردار بوده‌اند و اگر بوده‌اند تا چه زمانی بوده‌است.

می‌توان فرض کرد که شمار شیعیان بومی و غیر بومی ساکن در دو شهر مقدس، دست کم در نیمه نخست قرن شانزدهم میلادی فراوان بوده است. حضور این تعداد شیعه یارافضی یا شبیه آن، ابن حجرهیمتی (م ۱۵۶۷/۹۷۵) را مجبور به نوشتن (و تدریس علنی) کتاب «الصواعق المحرقة»، یکی از جدلی‌ترین کتابها بر ضد عقاید شیعه در دفاع از خلقای نخست، کرده است.^{۴۱} به نظر می‌رسد که کار ابن حجر در

امیر نیمه مستقل مدینه، حسین بن زهیر بوده است.^{۴۵}

شاید در نتیجه همین تحوّل است که منطقه العوالی در حومه جنوبی مدینه، به مدت چند قرن، اقامتگاه امرای مدینه حسینی، به جای شهر مدینه می‌شود. در این وضعیت آنها دلایل خوبی برای ایجاد روابط نزدیک با قبیله برجسته آن ناحیه یعنی حرب، بویژه با تیره بنی علی از قبیله مزبور داشتند.^{۴۶}

فعلی دولت سعودی با ایران در مراسم حج ریشه‌های زیادی در گذشته دور دارد. درست همان طور که شیعیان بومی مدینه مستقیماً از نتایج چنین ستیزه‌هایی در خطر بوده‌اند.^{۴۴}

به نقل ایوب صبری (بر اساس گزارش البتوننی) کنترل مدینه تا سال ۱۰۹۹ / ۷ - ۱۶۸۶ در دست اشراف حسینی قرار داشت. در این سال بود که بر اساس فرمان دولت عثمانی، مدینه زیر سلطه شرفای حجاز - یعنی مکه - درآمد. آخرین

پانوشتها:

- ۱- بنگرید مقاله Atabat در ایرانیکا ۴/۲-۹۰۲ و دائرة المعارف اسلامی (به زبان انگلیسی) EI ۱-۹۴/۲-۹۶: ۹۶؛ خلیلی، موسوعه العتبات المقدسه، در ۱۲ جلد.
- ۲- نجفی، هدایة الناسکین، موارد مختلف.
- ۳- برای اطلاعات دیگر در باره تاریخ مدینه بنگرید به مقاله Al-Madina در EI, vol5, 994-1007 یک کار گسترده در باره تاریخ مدینه که به تازگی منتشر شده، عبارت است از: بدر، التاریخ الشامل.
- ۴- جزئیات مربوط به این مسائل در این کتاب آمده است: نجفی، مدینه‌شناسی، کتاب چهارم، ۳۱۸-۴۳۵. برای کاربرد کم و بیش مترادف کلمه «اهل البیت» با «آل البیت» که در این تحقیق هر دو بکار رفته بنگرید به EI, vol. 1, 257f. and 345.
- ۵- درباره آداب، مراسم و ادعیه ویژه، بنگرید به: Nakash, Visitation. در باره خصوص مدینه بنگرید به: نجفی، هدایة الناسکین.
- ۶- بنگرید به: مقاله «بقیع را» در EI, vol, 1, 957. نجفی، مدینه‌شناسی، ص ۳۱۹. نیز برای توضیحات بیشتر بنگرید: رفعت پاشا، مرآة الحرمین، ج ۱، ص ۴۲۶، البتوننی، الرحله، ص ۲۵۶. Kazem Zadeh.

- Moritz: bilder7 nos. 71-72 ; Relation, p. 16. برای شرایط فعلی آن بنگرید: هاجری، البقیع، صص ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۸۶، ۱۹۴، ۲۲۲، ۲۲۴-۲۲۷. میراث جاویدان، (مجله)، سال اول، مجلد اول، (بهار ۱۳۷۲/۱۹۹۳) پشت جلد. السامری، آل سعود، صص ۱۱۸-۱۲۰. برای تخریب آن در سال ۱۹۲۵-۱۹۲۶ و وضعیت فعلی آن بنگرید همان، صص ۳۱۹
- ۷- بنگرید به: مقاله Imamzadahs در EI, vol. 3, 1169f.
- ۸- گرچه برخی از مؤلفان شیعه، با استناد به برخی از متون (مناظره‌ای) اهل سنت، مدینه را نیز از مراکز تاریخی برای آموزشهای شیعی دانسته‌اند. به عنوان مثال نک: الکاظمی، احسن الودیعه، ج ۲، صص ۲۸۶
- ۹- در این باره توضیح خواهد آمد.
- ۱۰- بنگرید به: مقاله Mudjawir در EI, vol. 7, 293f.
- ۱۱- در باره این شخص بنگرید به Encyclopaedia Iranica, vol. 2, 845f.
- ۱۲- بنگرید به: مقاله Shia (تألیف شده توسط مادلونگ)، در EI, vol. 9, 420-24 و از همان مؤلف The succession to Muhammad، بخش العلویون.
- 13- Makka, vol. 1, 32-36, 40-74 ú
- 14 - Travels, vol. 2, 238-40
- 15 - Personal Narrative, vol. 2. 1-3
- ۱۶- همان، صص ۳
- ۱۷- ج ۲، صص ۴۳۴، پانوش ۴
- ۱۸- به کتابنامه مقاله رجوع کنید.
- ۱۹- برای شناخت نسخه خطی آن بنگرید به: صاعدی، معجم ما ألف، صص ۳۴۳، ش ۹۳. شافعی، صص ۴؛ در باره مؤلف این کتاب محمد کبریت نک: همان، صص ۳، و نیز Hamdan: Literature, 77- 80 و پانوش شماره ۸۹ همین مقاله.
- ۲۰- کتاب مشتمل بر شرح حالهای کوتاه است، در قالب ترتیب زمانی افرادی که به هر روی به نوعی (به صورت مستقل یا از طرف ممالیک یا عثمانیها) از ابتدای اسلام تا سال ۱۴۱۷ (۱۹۹۶م) حاکم یر مدینه بوده‌اند. نخستین فرد مصعب بن عمیر (بنگرید EI, vol. 7, 649) است و آخرین نفر شاهزاده عبدالمجید بن عبدالعزيز السعود (از سال ۱۴۰۶/۱۹۸۶) امیر مدینه. در صفحات ۴۹۲-۴۲۰ فهرستی (باز بر اساس ترتیب تاریخی) از همه این اشخاص به دست داده است. در صص ۵۰۲-۵۰۴ از حکام جعفریین یاد کرده اما فهرست خاصی از سلسله (شیعی) امرای حسینی نیآورده است.
- ۲۱- بر اساس آنچه در مقدمه آمده، مجلد دوم کتاب در حال آماده شدن است.
- ۲۲- در باره این کتاب و مؤلف آن بنگرید به: صاعدی، همان، صص ۳۵۲-۳۵۶؛ امین، اعیان، ویراسته حسن الامین، (۱۹۸۶) ج ۵، صص ۱۷۵-۱۷۹

۲۳- ابن خلدون، العبر، ج ۴، صص ۱۰۸- ۱۱۱؛ القلقشندی، صبح الأعشى، ج ۴، ص ۳۰۲؛ ج ۱۲، ص ۲۴۳- ۲۴۶

۲۴- برای این تعبیر و تطوّر آن بنگرید به: مقاله «Sharef» در تاریخ شامل، ج ۲، ص ۱۳۵
25 - Mortel: The Origins, passim; also Muhammad: Al-alaqat, 72-76;

بدر، التاريخ شامل، ج ۲، ص ۱۳۵

26 . Stewart: Popular Shiism, esp. 35, 52, 56, 61

۲۷- به صفحه ۳۰۳ اصل مقاله مراجعه کنید.

28 : Marmon: Eunuchs, 58

۲۹- مراکش، الذیل، مجلد پنجم، بخش ۲، صص ۶۱۶- ۶۲۰

۳۰- در باره اظهار ناراحتی ابن جبیر در این باره که اهل بدعت باید خطبه بر روی منبر پیامبر را تحویل دهند و نیز دیگر گلابیه‌های او از وضع مذهبی مدینه بنگرید به الرحله، ویراسته Waight و Goeje، صص ۷۶، ۲۰۱؛ و ترجمه فرانسوی آن به وسیله Gaudefry-Demombunes با عنوان Vayages بخش اول، ص ۸۷ و بخش دوم، ص ۲۳۱؛ برای شرح بیشتر نک Netton: Basic Structures, esp. 28-30. برای

تاریخ منبر و اهمیت مذهبی آن بنگرید به: Meier: Der Prediger.

۳۱- بنگرید به: Marmon: Eunuchs, 36؛ البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۲؛ همین داستان در برخی از مصادر جدید هم آمده است، مانند: علی حافظ، الفصول، ص ۲۴. مؤلف روایت جایگزین دیگری را ترجیح می‌دهد که مقصر مسیحی‌ها بوده‌اند.

۳۲- Marmon، همان، ص ۴۹؛ Meier: Der Prediger, 227- 230؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۱۵۱، ج ۲، ص ۵۹۸- ۶۰۰؛ (برای اشعار نقل شده نک: ص ۶۰۰. نیز نک: مکناسی، ص جذوة الاقتباس، ص

Burchardt: Tracels, 204؛ ۲۴۲

۳۳- سخات، اصول، ص ۲۰

۳۴- معجم البلدان، ج ۷، ص ۱۳؛ در باره فاشانی نک: EI, vol. 4, 696

۳۵- چاپ شده همراه تبصره فیض العلی، ج ۱، ص ۴۱۷

۳۶- نزهة الناظرین، ص ۸۸

37 - Mortel: The Husynid Amirate, p. 100; Marnon: Eunuchs, 56, 138, fn. 159;

علی، الحیة، ص ۲۲۱

۳۸- Marmon, p. 55؛ البرزنجی، نزهة الناظرین، ص ۸۹

39 - Pilgrims and Sultans, 56, 77, 80

۴۰- همان، ص ۸۷

سال ۱۵۴۳/۹۵۰ از وی خواسته شده است تا کتابش را در ملاء عام تدریس کند. نک: مقدمه صواعق.

42 - Newman: The Muth, 82.

۴۳ - Faroqi: Pilgrims, 127; و هابیان، ص ۲۳۱؛ امین الدوله، سفرنامه، ص ۲۵۵، ۲۷۹؛

Kazem Zadeh: Relation, 16-18.

۴۴ - بنگرید به: متن اصلی این مقاله، صص ۳۳۵-۳۳۷ و نصوصی که در آن جا نقل شده است.

۴۵ - الرحلة الحجازیه، صص ۲۹۸-۳۰۰؛ و نیز نک: أمحزون، المدینه المنوره فی رحلة العیاشی، ص ۳۵

۴۶ - به صفحه ۲۸۷ همین تحقیق مراجعه کنید.



